

چه مردم، بگردن خاک سپاریه
 ملک درشت آری بی کرانه
 به خاک او گراشمن تا ز شمش
 به دامان دین پر سرانه
 که بنم کوه و صحر او صحن را
 فتنای باز و بر سر وطن را
 که بر گوسم رسد او این رودش
 سرود خجسته و کبودش
 که خوام بنوم از نغمه رود
 گلونه فون قسم او در سخن
 شود جابه به خاک به سخن
 رود ز آینه به دریا کف آلود

(که جانم تا که رود از رودی)

من آن دم از زمین پرداز گیم خاکم بر باد و پرواز
 بیهوشی خدا دست دعا را
 دل تا آن ~~و بی...~~ زبانی ~~آن...~~ تا چنان روز بزرگی

من خوامم که شناسم خدا را
 خاک
 کنندم ~~...~~ بر خیزر پا
 غل و زنجیرا درم سنگه
 ز خون خصم خود نرو بگیرد
 شود از آرد از بندرسته

مراد خاندان گرم از آرد
 در آن جمع نرزد تازه بنیاد
 به یاد آرد با لطف کلام
 که از یاد شود در مردم

در آن جمع نرزد آتش او را

که شنید آن روز نو آتش زنی یاد

۸-۹
 قریه
 ۱۹۱۴

چو مردم، بر دل خاکم نیارید
 میان دشت های بی کرا نه
 به خاک او کرائین تا زینم
 به دامان «دنیس» بر تیرا نه

که بینم کوه و صحرا و چمن را
 فضای باز و سوسیز و ملس را
 که بر گوشم رسد آوای رودش
 سرود رود جوشان کبودش

که خواهم بشنوم از نغمه رود
 چگونه خون خشم آلود دشمن
 شود جاری به خاک میهن من
 رود ز آن جا به دریای کف آلود

من آن دم می کنم پر باز و پرواز
 برم سوی خدا دست دعا را
 ولی تا آن چنان روزی تیارید
 نمی خواهم که بشناسم خدا را

کنیدم خاک و بر خیزید بر پا
 غل و زنجیر را در هم شکسته
 ز خون دشمنان نیسو بگیرید
 شوید آزاده از بند رسته

مرا در خاندان گرم آزاد
 در آن جمع بزرگ تازه بنیاد
 به یاد آرید با لطف کلامی
 که از یاد شما، روحم شود شاد

xxxxxxxxxx

Перською мовою переклала
 Ісфакані Жале.

ترجمه از زاله

رام